

تاملی در اشتراط قید سلاح و محاربه اینترنتی

علی اکبر ایزدی فرد^۱، سیدمجتبی حسین نژاد^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۲/۲۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۳/۳۰)

چکیده

در محاربه، ارباب و برهم زدن امنیت عمومی مردم در بسیاری از مواقع با به کارگیری سلاح صورت می‌پذیرد و لیکن بخش عمده‌ای از ارباب و تهدیدات و اختلال امنیت عمومی مردم از طریق غیر سلاح نیز رخ می‌دهد. نگارندگان در این تحقیق با گامی نو به بررسی حکم قسم دوم از تهدیدات همچون پاشیدن اسید و یا دیگر موادهای شیمیایی بر مردم که از طریق غیر سلاح صورت می‌پذیرد، می‌پردازند. پس از نقد و بررسی اقوال و ادله فقها در این زمینه، این نتیجه حاصل است که قید سلاح با لحاظ کردن مناسبت بین حکم و موضوع در روایات وارده در باب محاربه، نمی‌تواند در تحقق محاربه نقشی داشته باشد و به تبع آن این قسم از تهدیدات و اختلال امنیت عمومی مردم هر چند که به صورت اینترنتی و در فضای مجازی صورت پذیرد، در شمار محاربه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: اینترنت، سلاح، محاربه، مناسبت بین حکم و موضوع.

۱. استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران؛ Email: ali85akbar@yahoo.com

۲. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی موسسه آموزش عالی پارسا - بابلسر (نویسنده مسئول)؛

Email: mojtaba@writeme.com

مقدمه

جرائم امنیتی از گذشته تاکنون به دلیل حضور و دخالت آن در تمامی عرصه‌های زندگی بشری، از فراوانی برخوردار می‌باشد. یکی از مهم‌ترین این جرائم، محاربه است. امروزه این جرم از حد یک بزه ساده و جزئی فراتر رفته و به جرم سازمان یافته و بحران بزرگ اجتماعی تبدیل شده است که تهدیدات جدی را برای امنیت عمومی مردم به همراه دارد. گرچه بسیاری از تهدیدها و اختلالات امنیت عمومی مردم بواسطه سلاح انجام می‌شود ولی در عین حال بخش مهمی از این تهدیدها و وحشت‌ها از طریق غیر سلاح نیز خصوصاً در زمان کنونی صورت می‌گیرد که از جمله آنها می‌توان به ارباب حاصله از تخریب سدهای آب و روانه کردن سیل به منازل و مزارع به منظور تخریب آنها و یا انداختن شعله‌های آتش به خانه‌های مردم و یا انتشار میکروب‌های کشنده همچون میکروب سیاه زخم در میان مردم، اشاره کرد. چنانچه روشن است، ارباب حاصله از تعداد زیادی از این جرائم همچون نمونه‌های ذکر شده به مراتب بیشتر از ارباب حاصله از سلاح است. بر این اساس لازم است مشخص شود که آیا جرائم مذکور، تحت عنوان محاربه قرار می‌گیرند یا خیر؟ چیزی که بیش از همه اهمیت این تحقیق را دو چندان می‌کند، این است که با معتبر نبودن قید سلاح در تحقق محاربه، می‌توان تصور تحقق محاربه را به صورت اینترنتی و در فضای مجازی ممکن دانست و بر این اساس لازم است که حکم این نوع از محاربه‌ها را که از طریق اینترنت و در فضای مجازی رخ می‌دهد، مشخص کرد.

۱. مفاهیم بنیادین

۱.۱. محاربه

محاربه مصدر باب مفاعله برگرفته از واژه حرب است که این واژه در لغت نقیض سلم (آرامش و صلح) به معنای جنگ است. [۵، ج ۱، ص ۳۰۲؛ ۵۱، ج ۳، ص ۲۱۳؛ ۵۶، ج ۳، ص ۸۵] به محراب مسجد نیز چون جایگاه مبارزه با شیطان و هوای نفس و ستیز با کارهای لغو و بیهوده است، محراب می‌گویند. [۲۷، ۲۲۵؛ ۲۸، ج ۱، ص ۲۳۸] محاربه نیز بر وزن مفاعله در صورتی محقق است که جنگ و ستیز استمرار داشته و شخص اصرار بر آن داشته باشد [۶۰، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۴]^۱ اما مراد از محاربین در اصطلاح فقه کسانی

۱. أن الأصل الواحد في هذه المادة: هو الحدة عملاً، وهو ما يقابل السلم، ويعبر عنه في الفارسية بكلمة (ستیزه). وهذا المفهوم إذا استدام واستمر: يعبر عنه بالمحاربة على مفاعلة.

هستند که با استفاده از سلاح مردم را بترسانند و قصد ایجاد فساد بر روی زمین و بر هم زدن امنیت مردم را داشته باشند. [۶۹، ج ۲، ص ۱۲۷؛ ۷۷، ج ۴۱، ص ۵۶۴]

۱.۲. سلاح

سلاح در لغت به ابزاری اطلاق می‌شود که برای نبرد با دشمن ساخته شده است؛ اعم از اینکه برای تهاجم و ضربه زدن به دشمن باشد، مانند: تفنگ، شمشیر و نیزه و یا برای حفظ بدن در برابر یورش دشمن، مانند: کلاه‌خود، سپر و زره. [۵، ج ۲، ص ۴۸۶؛ ۲۷، ص ۴۱۹؛ ۳۴، ج ۲، ص ۳۷۳؛ ۵۳، ج ۲، ص ۲۸۴؛ ۵۶، ج ۳، ص ۴۸۵] البته بعضی از لغویین همچون فراهیدی [۵۱، ج ۳، ص ۱۴۱]، زمخشری [۲۸، ج ۲، ص ۱۵۵]، ابن اثیر [۳، ج ۲، ص ۳۸۸] معتقدند در مسمای سلاح شرط است که حتماً از جنس آهن باشد. فقها نیز گروهی از آنها همچون حسینی جرجانی [۱۳، ج ۱، ص ۲۴۴] در معنای سلاح همگام با لغویین شدند و آن را اعم از آلات تهاجمی و تحفظیه دانستند. گروهی نیز همچون نراقی [۷۸، ص ۴۳] و بحرانی [۹، ص ۴۲۲] واژه سلاح را تنها اختصاص به آلات تهاجمی داده‌اند. ولی با در نظر گرفتن قصد رعب و وحشت میان مردم در تحقق معنای محاربه، باید گفت منظور از واژه سلاح در تعریف محاربه، ابزار جنگی تهاجمی همچون شمشیر و نیزه و دیگر آلات قتاله است نه ابزار جنگی تحفظیه همچون سپر و کلاه خود و دیگر ابزار محافظتی در جنگ.

البته همانطوری که خواهد آمد، آن دسته از فقهایی که قائل به اعتبار سلاح در تحقق محاربه شدند، در مراد از سلاح با یکدیگر اختلاف نظر دارند به این معنا که آیا مراد از سلاح، آلات قتاله آهنی همچون شمشیر و دیگر ابزار آهنی که برای کشتن به کار می‌رود، است که در زمان امروزی از آنها تعبیر به سلاح سرد می‌شود یا اینکه دارای معنایی اعم از آن و آلات غیر آهنی همچون عصا و سنگ و دیگر ابزار غیر آهنی که عرفاً از باب مجاز سلاح به حساب می‌آیند، می‌باشند؟

لازم به ذکر است که در صورت اعتبار سلاح در تحقق محاربه، مراد از سلاح بدون شک از باب مفهوم موافق و فحوای اولویت شامل سلاح‌های گرم همچون کلت و نارنجک است؛ زیرا این ابزار به مراتب مرگبارتر و می‌توانند رعب و وحشت بیشتری نسبت به سلاح سرد، برای مردم ایجاد کنند. لذا مراد از سلاح از باب اولویت اعم از سلاح سرد و سلاح گرم است.

۱.۳. اینترنت

اینترنت سامانه‌ای جهانی از شبکه‌های رایانه‌ای به هم پیوسته است که از مجموعه‌ای پروتکل برای ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر اینترنت، شبکه شبکه‌هاست که از میلیون‌ها شبکه خصوصی، عمومی، دانشگاهی، تجاری و دولتی در اندازه‌های محلی و کوچک تا جهانی و بسیار بزرگ تشکیل شده است که با آرایه وسیعی از فناوری‌های الکترونیکی و نوری به هم متصل شده‌اند. بر این اساس محارب اینترنتی یعنی شخص از طریق اینترنت و در فضای مجازی با انجام یک سری از اعمال، موجب ترس و هراس مردم و برهم زدن امنیت عمومی آنها شود.

۲. اقوال فقها در رابطه با اخذ کردن قید سلاح در تحقق محاربه

با جستجو در عبارات فقها می‌توان گفت که در رابطه با اخذ کردن قید سلاح در تعریف محارب دو قول وجود دارد:

قول اول: اکثریت قریب به اتفاق فقها قید سلاح را در مفهوم محاربه آورده‌اند. البته تعدادی زیادی از این فقها [۱۶، ص ۲۵۱؛ ۱۸، ج ۲، ص ۱۸۶؛ ۲۴، ج ۴، ص ۱۶۷؛ ۳۷، ج ۵، ص ۴۵۸؛ ۴۲، ص ۷۲۰؛ ۶۲، ص ۸۰۴] در این زمینه معتقدند که قید تشهیر سلاح (شمشیر و چاقو و ...) در تعریف محاربه اخذ می‌شود لذا در صدق عنوان محارب بر فرد حتماً باید آن فرد بر مردم سلاح بکشد به طوری که حتی شیخ در مبسوط این قول را به روایت اصحاب نسبت داده است که مشعر به اجماع می‌باشد. [۴۱، ج ۸، ص ۴۸]

ماده ۲۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز از قول این دسته از فقها پیروی کرده است و تشهیر سلاح را در تحقق محاربه شرط دانست.

تعدادی [۷۷، ج ۴۱، ص ۵۶۴] نیز در صدق محارب معتقدند که نیاز به تشهیر سلاح نیست بلکه صرف حمل آن می‌تواند در تحقق محاربه کافی باشد.

تعداد دیگری از این فقها [۳۲، ج ۱۶، ص ۱۴۹؛ ۴۴، ج ۴، ص ۲۱۰؛ ۴۵، ج ۱۵، ص ۵؛ ۵۰، ج ۱۰، ص ۶۸۴؛ ۶۴، ج ۱۳، ص ۲۸۷] نیز از لفظ سلاح، الغای خصوصیت کرده و آن را به چوپ و عصا و سنگ و امثال آن توسعه دادند؛ یعنی این دسته از فقها معتقدند استفاده از ابزارهایی که عرف به صورت مجازی آنها را سلاح می‌داند، در تحقق محاربه کافی است.^۱ توجه به این نکته نیز لازم است از منظر این دسته از فقها، اخذ سلاح هر

۱. البته لازم به ذکر است که در صورت اعتبار سلاح در تحقق محاربه، این نظریه محل تامل است؛ زیرا از طرفی لفظ سلاح در نوشته‌های قدمای از لغویین همچون فراهیدی [۵۱، ج ۳، ص ۱۴۱]، مشروط به ساخته شدن آن از آهن است از طرفی دیگر بنای حدود نیز بر تخفیفات و رعایت احتیاط در

چند به صورت مجازی، در تحقق محاربه لازم است لذا اگر کسی از طریق غیر سلاح قصد اخافه داشته باشد مثل آنکه از قدرت بدنی خود استفاده کند و یا سد آب را تخریب کند، بدون شک محاربه نیست. [۱۹، ج ۵، ص ۳۸۴]

بنابراین تمامی این فقها به کارگیری سلاح را در صدق عنوان محارب لازم می‌دانند ولی مطابق با تفصیلات فوق در جزئیات آن با یگدیگر اختلاف نظر دارند.

قول دوم: در مقابل قول اول، تعداد اندکی از فقها از جمله علامه در قواعد [۲۱، ج ۳، ص ۵۶۸] و فرزندش فخرالمحققین در ایضاح الفوائد [۲۲، ج ۴، ص ۵۴۳] و تعداد محدودی از فقهای معاصر که ظاهراً منحصر در آیت الله موسوی اردبیلی [۶۷، ج ۳، ص ۵۱۴-۵۱۵] و آیت الله حسینی شیرازی [۱۴، ج ۸۸، ص ۲۲۱] است، در این زمینه معتقدند که در صدق محارب نیازی به تشهیر سلاح و یا حمل آن نیست بلکه آنچه که به عنوان مناط و ملاک در نظر گرفته می‌شود، صرف ایجاد نا امنی عمومی و برهم زدن نظم اجتماعی مردم و به وجود آوردن ترس و رعب در دل آنها است به طوری که مردم نسبت به امنیت جان و مال و عرض خود در هراس به سر ببرند. حال منشا این ناامنی از هر راهی که بخواهد باشد، مثل اینکه شخصی بخواهد با شکندن و تخریب سدهای آب و روانه کردن سیل به منازل و مزارع به منظور تخریب آنها و یا انداختن شعله‌های آتش به خانه‌های مردم و یا با راه انداختن بلدوزر به قصد تخریب خانه مردم و یا با انتشار میکروب‌های کشنده همچون میکروب سیاه زخم و یا پرتاب و پاشیدن اسید و یا دیگر مواد شیمیایی بر مردم و یا با صرف استفاده از زور و قدرت بدنی خود، جان و مال آنها را به خطر بیندازد. لذا در محاربه نوع عمل ملاک است حال به هر نحوی که باشد منتها عمل مزبور باید به نحوی باشد که برحسب عرف نوعاً ایجاد ترس و رعب کند.

۳. مستندات اقوال فقها و نقد و بررسی آن

مستند اقوال فقها در رابطه با اخذ قید سلاح در تحقق محاربه می‌تواند از چند طریق مورد بررسی قرار گیرد:

مستند قول اول: مستند دسته اول از طرفداران قول اول، گروهی از روایات است که سند تعدادی از آنها صحیح می‌باشد. از جمله این روایات:

→ خون مسلمان است لذا با در نظر گرفتن این بنا می‌توان گفت محاربه با سلاح‌های غیر آهنی همچون عصا و سنگ و... که تنها از باب مجاز می‌توان به آنها سلاح گفت محقق نمی‌شود. [۲۹، ج ۲۸، ص ۱۲۱] حداقل اینکه در این هنگام با توجه به مطلب فوق، شک حاصل می‌شود که به تبع آن با توجه به بودن این شک مجرای اصالت، حد محارب بر شخص جاری نیست. [همان]

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ فِي مِصْرٍ مِنَ الْأُمَّصَارِ فَعَقَرَ - أَقْتَصَّ مِنْهُ وَ نَفِيَ مِنْ تِلْكَ الْبَلَدِ - وَ مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ (فِي مِصْرٍ مِنَ الْأُمَّصَارِ - وَ ضَرَبَ وَ عَقَرَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ - فَهُوَ مُحَارِبٌ فَجَزَاؤُهُ جَزَاءُ الْمُحَارِبِ ... [۱۲، ج ۲۸، ص ۳۰۷ - ۳۰۸؛ ۳۵، ج ۴، ص ۲۵۷؛ ۳۶، ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ ۵۸، ج ۷، ص ۲۴۸]

محمد بن مسلم نقل می‌کند که امام باقر(ع) فرمود: هر کسی در شهری از شهرها سلاح بکشد و مرتکب جنایت (ضرب و جرح) شود، پس از قصاص، از شهر تبعید می‌شود. و کسی که در بیرون از شهر سلاح بکشد و مرتکب ضرب و جرح و غارت شود ولی مرتکب قتل نشود، محارب است و کیفر او کیفر محارب است...

در این روایت امام(ع) تشهیر سلاح را در تحقق محاربه شرط می‌دانند.

سند این روایت در کافی عبارت است از:

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبي أيوب عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر(ع) قال...

و در تهذیب و استبصار عبارت است از:

محمد بن الحسن عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبي أيوب عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر(ع) قال...

همانطوری که ملاحظه می‌شود، سند این روایت بنابر هر سه نقل صحیح تلقی می‌شود؛ زیرا طریق شیخ به احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی در تهذیب و استبصار صحیح است. [۴۳، ج ۱، ص ۱۸۴] با حفظ این مطلب محمد بن یحیی عطار [۱۷، ص ۳۴۰؛ ۷۶، ص ۳۵۴] در نقل اول (کافی)، احمد بن محمد بن عیسی اشعری [۳۸، ص ۳۵۱؛ ۴۰، ص ۶۱؛ ۷۶، ص ۵۹ و ۸۳] و حسن بن محبوب سراد [۳۸، ص ۳۵۴ و ۳۳۴؛ ۷۶، ص ۱۶۰ و ۱۴۰] و ابراهیم ابو ایوب خراز (۴۰، ص ۱۹؛ ۷۶، ص ۲۰) و محمد بن مسلم ثقفی [۷۶، ص ۳۲۴-۳۲۳] در هر سه نقل (کافی و استبصار و تهذیب) امامی ثقه جلیل می‌باشند گذشته از اینکه حسن بن محبوب البته بنابر قولی [۵۷، ص ۵۵۶] و محمد بن مسلم [۵۷، ۲۳۸] از اصحاب اجماع نیز هستند. در نتیجه سند این روایت در هر سه نقل صحیح است.

مستند دسته دوم نیز تعدادی از روایات است که از جمله آنها، روایت ذیل می‌باشد:

عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ حَمَلَ السَّلَاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ - إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرَّيْبَةِ.

ضریس نقل می‌کند که امام صادق(ع) می‌فرماید: هر کسی در شب سلاح حمل کند محارب است مگر اینکه از اهل ربه(فساد) نباشد. [۱۲، ج ۲۸، ص ۳۱۴-۳۱۳؛ ۳۶، ج ۶، ص ۱۵۷؛ ۵۵، ج ۴، ص ۶۸؛ ۵۸، ج ۷، ص ۲۴۶]

همانطوری که در این روایت ملاحظه می‌شود، امام(ع) صرف حمل سلاح را در تحقق محاربه کافی دانسته و تحقق محاربه را منوط به تشهیر سلاح نمی‌داند.

اما در مورد سند روایت باید گفت: این روایت به چهار طریق نقل شده است که تمامی این طرق غیر یک طریق از دو طریق مذکور در تهذیب، از جهت سهل بن زیاد ضعیف است؛ زیرا در مورد ابوسعید سهل بن زیاد اگرچه گفتند: «الامر فی سهل سهل» [۳۲، ج ۱۶، ص ۹۰] منتها این نکته را باید در نظر داشت که شخصیت رجالی وی خالی از مناقشه نیست از اینکه تعدادی از دانشمندان رجالی وی را ضعیف و غیرقابل اعتماد در نقل حدیث می‌دانند گرچه شیخ طوسی او را در کتاب رجالی خود ثقه دانسته است [۳۸، ص ۳۸۷] منتها همین شیخ او را در کتاب فهرست خود ضعیف شمرده است. [۴۰، ص ۲۲۸] همچنین نجاشی نیز درباره وی معتقد است: او ضعیف و غیر قابل اعتماد در حدیث است و احمد بن محمد بن عیسی به غلو و دروغ‌گویی او شهادت داد و او را از قم به ری اخراج کرد که در آنجا ماندگار شد. [۷۶، ص ۱۸۵] نیز ابن غضائری در مورد وی می‌نویسد: سهل بن زیاد وی به شدت ضعیف بوده و روایات اشتباهی نقل می‌کرد و فاسد المذهب به شمار می‌رفت و احمد بن محمد بن عیسی اشعری او را از قم اخراج کرده و از او ابراز انزجار نموده و مردم را از شنیدن و نقل روایات او باز می‌داشت. سهل روایات مرسله و مجهولی نقل می‌کرد و به آنها اعتماد می‌داشت. [۴، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۷] اما طریقی که صحیح است عبارت است از: محمد بن الحسن بن محمد بن احمد بن یحیی عن العباس بن معروف عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ضریس عن اُبی جعفر (ع) قال ... [۳۶، ج ۶، ص ۱۵۷]

طریق شیخ به محمد بن احمد بن یحیی صحیح است. [۷۴، ج ۱۵، ص ۴۹] محمد بن احمد بن یحیی [۴۰، ص ۴۱۰؛ ۷۶، ص ۳۴۸]، عباس بن معروف [۳۸، ص ۳۶۱؛ ۷۶، ص ۲۸۱]، حسن محبوب سراد [۳۸، ص ۳۵۴ و ۳۳۴؛ ۷۶، ص ۱۶۰ و ۱۴۰]، علی بن رئاب کوفی [۲۰، ص ۹۳؛ ۴۰، ص ۲۶۳] و ضریس بن عبدالملک بن اعین [۵۷، ص ۳۱۴] نیز همگی امامی ثقه و حتی بعضی از آنها یعنی محمد بن احمد بن یحیی و حسن محبوب سراد و علی بن رئاب کوفی از اجلا می‌باشند. گذشته از اینکه حسن بن محبوب

همانطوری که گذشت، بنابر قولی [۵۷، ص ۵۵۶] از اصحاب اجماع است. لذا سند روایت در این طریق صحیح است.

مستند دسته سوم از فقها نیز همانطوری که گذشت، اطلاق سلاح از نظر عرفی به صورت مجازی بر این دسته از اشیاء است.

بنابراین اکثریت فقهای امامیه بواسطه این مستندات اخذ سلاح را در صدق محارب لازم دانستند.

مستند قول دوم: این دسته از فقها پس از بیان نظریه خود، در ادامه معتقدند که تشهیر سلاح در روایاتی که مستند قول اول قرار گرفته اند، تنها از باب ذکر مثال در تبیین مصادیق محارب است. لذا این روایات از باب آوردن مصادیق بارز محارب، آیه محاربه را تفسیر می‌کنند نه اینکه معنای محارب منحصر در مضمون این روایات باشد.

آیت الله موسوی اردبیلی [۶۷، ج ۳، ص ۵۱۵-۵۱۴] و آیت الله حسینی شیرازی [۱۴، ج ۸۸، ص ۲۲۱] مستند خود را در این زمینه اطلاق آیه شریفه ۳۳ سوره مائده می‌دانند؛ زیرا اطلاق این آیه مقتضی تعمیم محاربه است از آن جهت که محاربه در لغت همان طوری که گذشت، به معنای جنگ و مقاتله و حمله خشونت آمیز به جان و مال و ناموس مردم است و از واضحات که وقوع این عمل در خارج منحصر در استفاده از سلاح نیست.

البته ممکن است گفته شود که وقوع این عمل در خارج به صورت عمده با استفاده از سلاح است لذا چه بسا اطلاق آوردن واژه محاربه، منحصر به وقوع آن در خارج به کمک سلاح است. منتها باید دانست که اگرچه در غالب موارد محاربه به صورت مسلحانه است ولی غلبه تنها در صورتی می‌تواند موجب انصراف شود که ناشی از کثرت انس باشد؛ زیرا قوت و ضعف ظهور، بستگی به قوت و ضعف انس لفظ با معنا دارد، و سبب آن، استعمال است نه غلبه وجودی فرد و یا اکمل بودن آن، و لذا هر چه لفظ در یک معنایی بیشتر استعمال شود، انس آن بیشتر می‌شود، اعم از اینکه غلبه وجودی داشته باشد یا نداشته باشد و چه آن معنی، فرد اکمل باشد و چه نباشد. در نتیجه تنها کثرت استعمال، سبب ظهور انصرافی می‌شود و این انصراف به‌خلاف دو صورت قبل، بدوی نمی‌باشد. [۲، ص ۷۲؛ ۷، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ۱۱، ج ۱، ص ۴۵۴-۴۵۳؛ ۶۸، ص ۲۴۰] پس بنابراین از راه انصرافی که ناشی از غلبه وجودی باشد نمی‌توان تمسک به اطلاق را منتفی دانست.

البته ممکن است گفته شود که استعمال محاربه در محاربه مسلحانه زیاد است لذا واژه محاربه در آیه شریفه منحصر به محاربه مسلحانه می‌باشد و به تبع آن با توجه به

اینکه منشا این انصراف کثرت استعمال می‌باشد در نهایت می‌توان گفت که انصراف نیز مانع از ظهور اطلاق می‌شود.

در جواب از این مناقشه نیز باید گفت که اگرچه کبرای قضیه صحیح است منتها احراز صغری و اثبات کثرت استعمال محاربه خصوصاً در جامعه امروزی در محاربه مسلحانه به صورت قطعی و یا حتی ظنی معلوم نیست. در نتیجه انصراف در تحت هر صورتی نمی‌تواند هیچ جایگاهی برای خدشه در مقام تمسک به اطلاق، دارا باشد. بله با وجود تمامی این توجیهات در نهایت نمی‌توان به اطلاق آیه شریفه در عدم اخذ قید سلاح در تحقق محاربه تمسک نمود؛ زیرا اطلاق آیه شریفه با توجه به روایات صحیحی که اعتبار سلاح را در تحقق محاربه شرط نمودند - چنانچه تعدادی از آنها همچون روایت محمد بن مسلم و ضریس، گذشت - و با در نظر گرفتن مقتضای اصل تقیید، حمل بر مقید می‌شود.

آیت الله موسوی اردبیلی و آیت الله شیرازی گذشته از اطلاق آیه شریفه، به دو روایت ذیل نیز استناد نمودند [نک: ۱۴، ج ۸۸، ص ۲۲۱؛ ۶۷، ج ۳، ص ۵۱۵-۵۱۴]:
روایت اول: عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا فِي دَارِ قَوْمٍ - فَاحْتَرَقَتْ وَ احْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ - أَنَّهُ يُغْرَمُ قِيَمَةُ الدَّارِ وَ مَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ. [۱۲، ج ۲۸، ص ۳۱۵؛ ۳۶، ج ۱۰، ص ۲۳۱؛ ۵۵، ج ۴، ص ۱۶].

سکونی از امام صادق (ع) و ایشان از پدرش نقل کرد که امام علی (ع) در مورد مردی که آتش در خانه گروهی افکند و خانه و اثاث آنها سوخت، فرمود: او باید خسارت قیمت خانه را بپردازد، سپس به قتل برسد.

بدون شک اعدام شخص مجرم در این روایت از باب قصاص نیست؛ زیرا در این روایت صحبتی از قتل نیست تا اینکه قصاص در ازای آن باشد از جهت اینکه آتش زدن خانه مردم اعم از آن است که افراد داخل آن خانه کشته شوند و یا اینکه کشته نشوند. لذا اجرای مجازات اعدام قطعاً از ناحیه محارب بودن مجرم است. با حفظ این مطلب، در این روایت عنوان سلاح کشیدن نیامده است در نتیجه مطابق با مضمون این روایت، محاربه مشروط به سلاح نیست.

سند این روایت در تهذیب عبارت است از:

محمد بن الحسن عن محمد بن علی بن محبوب عن أحمد بن محمد عن البرقی عن النوفلی عن السکونی عن جعفر (ع) عن أبيه (ع) عن علی (ع)...

و

محمد بن علی بن الحسین عن سکونی عن جعفر (ع) ...

سند این روایت اگرچه ممکن است در نقل اول از جهت احمد بن محمد بن خالد برقی - به خاطر ضعف وی نزد نجاشی [۷۶، ص ۲۹۰ و ۳۶۲] - مورد خدشه قرار گیرد و ضعیف شمرده شود، منتها در نقل دوم، سند این روایت موثق است؛ زیرا طریق شیخ صدوق به اسماعیل بن ابی زیاد سکونی صحیح است. [۷۴، ج ۳، ص ۱۰۷] منتها سند روایت با توجه به بودن اسماعیل بن ابی زیاد سکونی به عنوان راوی عامه [۲۳، ج ۲، ص ۱۹۶؛ ۲۶، ص ۱۴۱ و ۲۰] موثق [۲۵، ج ۱، ص ۲۵۲؛ ۵۹، ج ۱۴، ص ۵۸؛ ۷۹، ج ۴، ص ۱۶۱-۱۶۳] در طریق آن، در زمره احادیث موثقه قرار می‌گیرد.

روایت دوم: قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) وَ أَمْرُ الْمُحَارِبِ وَ هُوَ الَّذِي يَقَطَعُ الطَّرِيقَ وَ يَسْلُبُ النَّاسَ وَ يَغِيرُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ مَنْ كَانَ فِي مِثْلِ هَذِهِ الْحَالِ فَأَلَأَمْرُ فِيهِ إِلَى الْإِمَامِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شَاءَ صَلَبَ وَ إِنْ شَاءَ قَطَعَ وَ إِنْ شَاءَ نَفَى وَ يَعَاقِبُهُ الْإِمَامُ عَلَى قَدْرِ مَا يَرَى مِنْ جُرْمِهِ. [۱۰، ج ۲، ص ۴۷۷]

امام جعفر صادق (ع) فرمود: «در خصوص محارب؛ و او همان است که راه را می‌بندد و مردم را لخت و اموال‌شان را غارت می‌کند و هر کس که این‌گونه است، اختیارش با امام است. اگر بخواهد، می‌کشد و اگر بخواهد، او را به دار می‌آویزد و اگر بخواهد، دست و پایش را می‌برد و اگر خواست، تبعیدش می‌کند و امام او را به اندازه جرمی که برایش می‌بیند، کیفر می‌کند.»

در این روایت نیز، عنوان «سلاح کشیدن» در تعریف محارب نیامده بلکه فقط عنوان محاربه ذکر شده است. لذا این روایت نیز همانند روایت قبلی، صلاحیت آن را دارد که این‌گونه تعمیمی از آن استفاده شود.

در رابطه با سند این روایت باید دانست که صاحب کتاب دعائم الاسلام که قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی می‌باشد، شخصیت رجالی و کتاب دعائم الاسلام وی در میان فقها و دانشمندان رجالی مورد خدشه است؛ زیرا گروهی از فقها از جمله علامه بحر العلوم [۸، ج ۴، ص ۱۴] و محدث نوری [۷۹، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۲۸ و ۳۵] هم وی و هم کتاب دعائم الاسلام را تأیید کردند در حالی که گروه دیگری از فقها همچون صاحب جواهر [۷۷، ج ۴، ص ۳۴۸] و امام خمینی [۷۱، ج ۴، ص ۱۰۱] نه تنها روایات وی را نپذیرفته‌اند بلکه شخصیت رجالی وی را نیز مورد طعن دانستند. در این

خصوص باید گفت: حتی اگر این راوی دارای مذهب شیعه دوازده امامی باشد و توثیق وی نیز ثابت شده باشد، باز هم روایات وی در دعائم الاسلام، از جهت ارسال در سند دارای ارزش استنادی نیست گرچه وی در اول کتاب خود نوشته است:

در این کتاب بسنده می‌کنیم بر نقل روایت‌های ثابت و صحیحی که از امامان از اهل بیت رسول خدا(ص) به ما روایت شده است، در آن بخش که راویان در آن اختلاف کرده‌اند. [۱۰، ج ۱، ص ۲]

وانگهی باید دانست حتی بر فرض پذیرش این سخن باز هم نمی‌توان روایات وی را صحیح تلقی کرد؛ زیرا از اینکه روایاتی در نظر قاضی نعمان صحیح و حجت باشد و به همین دلیل وی آن را به طور قاطع به معصوم نسبت دهد، دلیل نمی‌شود که برای دیگران هم حجت باشد. چه بسا اگر ایشان سند حدیث را نقل می‌کردند، دیگر فقها و دانشمندان رجالی به علت ثقه ندانستن، یا شناخته نشدن برخی راویان، آن حدیث را ضعیف تلقی می‌کردند. بنابراین روایت مرسله دعائم الاسلام، چون مرسله است همچون روایات مرسل دیگر اعتباری ندارد و نقل قاضی نعمان مشکل را رفع نمی‌کند. [۷۴، ج ۱۹، ص ۱۸۱]

بر این اساس این روایت حداکثر می‌تواند تحت عنوان موید برای روایت سکونی در صورت پذیرفتن اعتبار روایت سکونی، در نظر گرفته شود. شاید به همین دلیل آیت‌الله موسوی اردبیلی پس از آوردن این روایت، تنها آن را به عنوان موید برای روایت سکونی ذکر کردند. منتها باید دانست روایت سکونی از جهت انفراد سکونی در نقل^۱ و مخالفت بسیاری از روایات^۲ و فتاوی‌ای فقها با آن^۳ نمی‌تواند ارزش استنادی داشته باشد و به تبع آن روایت مرسله دعائم الاسلام نیز نمی‌تواند صلاحیت برای تأیید را دارا باشد.

۱. زیرا شیخ صدوق در مورد سکونی معتقد است که اگر سکونی منفرد در نقل باشد، به روایات وی عمل نمی‌شود. [۵۵، ج ۴، ص ۳۴۴] همچنین شیخ طوسی نیز عمل به روایت سکونی را مشروط به مخالفت نکردن روایات و فتاوی‌ای اصحاب با مضمون آن دانست. [۳۹، ج ۱، ص ۱۵۰]

۲. که تعدادی از این روایات همان طوری که در مستندات قول اول گذشت، صحیح تلقی می‌شوند و به جهت اعتبار کشیدن سلاح در صدق محارب، مخالف با مضمون این روایت است به طوری که همان طوری که در ادامه روشن خواهد شد، حتی یک روایت که سندش صحیح شمرده شود و از جمله مستندات قول دوم تلقی شود، موافق با مضمون این روایت نیست.

۳. زیرا همان طوری که گذشت، قدر متیقن از فتاوی‌ای اکثریت فقها، اخذ کردن سلاح در تعریف محارب است حال یا با اعتبار کردن تشهیر سلاح و یا کافی دانستن حمل سلاح در صدق محارب و یا با توسعه دادن معنای سلاح به چوب و سنگ و غیره.

علاوه بر این دو روایت، دو روایت دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که قید سلاح در آنها در تحقق محاربه اخذ نشده است. این روایات عبارتند از:

۱- عن أحمد بن الفضل الخاقاني من آل رزين قال: قطع الطريق بجلولاء على السابلة من الحجاج وغيرهم - وأفلت القطاع إلى أن قال - وطلبهم العامل حتى ظفر بهم - ثم كتب بذلك إلى المعتصم - فجمع الفقهاء وابن أبي داود - ثم سأل الآخرين عن الحكم فيهم - و أبو جعفر محمد بن علي الرضا ع حاضراً - فقالوا قد سبق حكم الله فيهم في قوله إنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله - ويسعون في الأرض فساداً - أن يقتلوا أو يصلبوا - أو تقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف - أو ينفوا من الأرض - ولأمير المؤمنين أن يحكم بأى ذلك شاء منهم - قال فالتفت إلى أبي جعفر ع - وقال أخبرني بما عندك - قال إنهم قد أضلوا فيما أفتوا به - والذي يجب في ذلك أن ينظر أمير المؤمنين - في هؤلاء الذين قطعوا الطريق - فإن كانوا أخافوا السبيل فقط - و لم يقتلوا أحداً و لم يأخذوا مالا - أمر بإيداعهم الحبس - فإن ذلك معنى نفيتهم من الأرض بإخافتهم السبيل - وإن كانوا أخافوا السبيل و قتلوا النفس أمر بقتلهم - وإن كانوا أخافوا السبيل و قتلوا النفس و أخذوا المال - أمر بقطع أيديهم و أرجلهم من خلاف و صلبهم بعد ذلك - فكتب إلى العامل بأن يمثّل ذلك فيهم. [۳۰، ج ۱، ص ۳۱۴]

احمد بن فضل خاقانی از آل زرین می گوید: در جلولا راهزنان به کاروانی از حجاج و غیر حجاج حمله کردند و رفتند ... والی آنجا به تعقیب آنها پرداخت تا آنها را دستگیر کرد. پس ماجرا را برای معتصم نوشت. معتصم فقیهان و ابن ابی داود را گرد آورد و او در حالی که امام جواد (ع) هم در آنجا حاضر بود، از دیگران درباره حکم راهزنان سؤال کرد. ایشان گفتند که حکم اینها را خدا در آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ ...» بیان کرده است و امیرالمؤمنین می تواند به هر یک از این مجازات ها که بخواهد حکم کند. سپس معتصم رو به امام جواد (ع) کرد و گفت: نظر شما چیست؟ امام فرمود: ایشان در آنچه بدان فتوا داده اند گمراهند، آنچه در این مسأله واجب است این است که امیرالمؤمنین در این کسانی که رهنی کردند بنگرد، اگر فقط راه را ناامن کردند، و کسی را نکشتند و مال کسی را هم نبردند، برای اینکه راه را ناامن کردند، حکم به زندانی شدن آنها کند و معنای «يُنْفَوْنَ مِنَ الْأَرْضِ» همین است، اگر راه را ناامن کرده و مرتکب قتل نفس هم شدند، حکم به قتل آنها کند. اگر راه را ناامن کرده و مرتکب قتل نفس و اخذ مال شدند، حکم کند به قطع دست و پای آنها از چپ و راست و سپس آنها را مصلوب کند.

معتصم به والی نوشت که همین فرمان را درباره آنها اجرا کند.

در این روایت آنچه در تعبیر امام (ع) آمده است - بر فرض صدور روایت از امام - عنوان «اخافة السبيل؛ ناامن نمودن راه» است و این عنوان نیز اعم است از آنکه با سلاح صورت بگیرد و یا بدون سلاح. اما سند این روایت از جهت ارسالش ضعیف است.

۲- عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ - يُرِيدُ الْمَسْجِدَ أَوْ يُرِيدُ الْحَاجَةَ - فَيَلْقَاهُ رَجُلٌ وَ يَسْتَعْفِبُهُ فَيَضْرِبُهُ وَ يَأْخُذُ ثَوْبَهُ - قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ فِيهِ مِنْ قَبْلِكُمْ - قُلْتُ يَقُولُونَ هَذِهِ دَعَارَةٌ مُعَلَّنَةٌ - وَ إِنَّمَا الْمُحَارِبُ فِي قُرَى مُشْرِكَةٍ - فَقَالَ أَيُّهُمَا أَعْظَمُ حُرْمَةً دَارُ الْإِسْلَامِ أَوْ دَارُ الشَّرْكِ - قَالَ فَقُلْتُ دَارُ الْإِسْلَامِ - فَقَالَ هَؤُلَاءِ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. [۳۰، ج ۱، ص ۳۱۶]

سوره بن کلیب نقل می کند: خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: مردی برای رفتن به مسجد یا برای امر دیگری از خانه بیرون می رود، مرد دیگری او را می بیند و به تعقیب او می پردازد و او را می زند و لباسش را می ستاند. امام صادق (ع) فرمود: از جانب شما در این باره چه می گویند؟ گفتم: می گویند این کار، فسادی آشکار است ولی محارب فقط در سرزمین مشرکان مصداق دارد. امام فرمود: حرمت کدام یک افزون تر است. دارالاسلام یا دارالشرك؟ راوی گفت: گفتم: حرمت دارالاسلام: آنگاه امام فرمود: کسانی که مرتکب چنان اعمالی می شوند، مشمول این آیه هستند: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ ...».

در این روایت، عنوان «فيلقاه رجل و يستعقبه فيضربه و يأخذ ثوبه» مرد دیگری او را می بیند و به تعقیب او می پردازد و او را می زند و لباسش را می ستاند» آمده است. و امام (ع) نیز در این روایت - بر فرض صدور آن از امام - این مسأله را مصداق آیه محاربه دانسته است و فرموده «هؤلاء من أهل هذه الآية «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ ...»، لذا این روایت نیز از نظر مسلحانه بودن یا غیر مسلحانه بودن محاربه، اطلاق دارد و می تواند دلیل قول دوم قرار گیرد. اما سند این روایت به جهت توثیق نشدن سوره بن کلیب ضعیف شمرده می شود.

بنابراین این دسته از روایات از جهت ضعف سندشان نمی توانند مستند برای طرفداران قول دوم قرار گیرند. گذشته از اینکه بر فرض اعتبار سندشان، از جهت اینکه مطلق می باشند، اطلاق این دسته از روایات همچون اطلاق آیه شریفه، با توجه روایاتی که اعتبار سلاح را در تحقق محاربه شرط نمودند و با در نظر گرفتن مقتضای اصل تقیید، حمل بر مقید می شوند. لذا از طریق این دسته از روایات نمی توان سخنان قول دوم از محققین را اثبات نمود.

۴. نظریه مختار

لازم به ذکر است که گذشته از روایات صحیحه مبنی بر اعتبار به کار بردن سلاح در تحقق محاربه، مقتضای اصل اولی نیز عدم ثبوت حد محارب است، مگر در مواردی که مشمول دلیل وجوب باشند. از این رو موافقان نظریه دوم در اثبات مدعای خود باید دلیل بر تعمیم بیاورند والا حق با موافقان نظریه اول است. با حفظ این مطلب، همانطوری که گذشت، هیچ یک از مستندات موافقان نظریه دوم صلاحیت برای اثبات تعمیم را دارا نبودند ولی در عین حال راه حل دیگری که می‌توان برای اثبات قول دوم ارائه نمود، الغای خصوصیت از طریق مناسبت بین حکم و موضوع است. تبیین این راه حل بدین تقریب است:

مناسبت بین حکم و موضوع، به معنای مناطها، روابط و مناسبت‌هایی است که در دید عرف میان یک حکم و موضوع آن وجود دارد. این مناسبت‌ها در گذار زندگی، میان جامعه‌ای خاص در ذهن اهل عرف رسوخ کرده است، به گونه‌ای که گاهی سبب تخصیص، و گاهی سبب تعمیم حکم و موجب ظهور کلام در الغای خصوصیت می‌گردد؛ به بیان دیگر، این مناسبت‌ها هنگام شنیدن دلیل، باعث انسباق تخصیص یا تعمیم آن می‌شود، و این انسباق، حجت است؛ زیرا سبب انعقاد ظهور برای دلیل می‌شود و هر ظهوری نیز حجت است [نک: ۶، ج ۴، ص ۸۴؛ ۳۱، ج ۱، ص ۲۵۷؛ ۷۰، ج ۲، ص ۳۷ و ۱۰۵؛ ۷۲، ج ۱، ص ۱۲۷؛ ۷۳، ج ۵، ص ۱۳۱-۱۳۰].

بر این اساس از آنجایی که حجیت مناسبت بین حکم و موضوع و کشف و احراز دلیل از این طریق، بر پایه حجیت اصالة الظهور استوار می‌باشد و بازگشت حجیت این مناسبت به اصالة الظهور است، باید در دلیل به نحو کامل ظهور داشته تا اینکه بتواند از باب اصالت الظهور مورد استناد قرار گیرد، لذا در صورتی که در حد اشعار باقی بماند و به حد ظهور نرسد، نمی‌تواند حجت قرار گیرد. [همان] این مناسبت از جنس ارتکازات عقلایی است که می‌تواند جلوی ظهور کلام را گرفته و ظهور دیگری را پدید آورد. [۱۵، ج ۱۰، ص ۲۰۵] این مناسبت در خصوص بحث تاثیر زمان و مکان در دگرگونی موضوعات و در نتیجه حکم آنها نقش بسزایی دارد. گاهی سائل با توجه به عصری که در آن بوده، سولاتی از محضر ائمه (ع) کرده است که در تطبیق آن با شرائط عصری دیگر، موضوعیت داشتن یا طریقت داشتن عنوان حکم اهمیت دارد. مناسبت حکم و موضوع در این مسئله می‌تواند راه گشا باشد. [۳۱، ج ۱، ص ۲۵۷] این مناسبت، قرینه‌ای نیست

که تحت ضابطه کلی و معینی درآید تا به عنوان یک ضابطه کلی، مصادیق را بر آن منطبق کرد. ولی قرینه‌ای است که در اکثر جملات و ترکیبات وجود داشته که ادراک آن نیاز به ذوق سلیم دارد. [۶۱، ج ۱، ص ۲۵۳]

در مسئله حاضر در روایات صحیح‌های که در باب محاربه وارد شده اند، مناسبات حکم و موضوع که عرفاً از امثال این روایات فهمیده می‌شود، بدون اشکال به الغای مسلح بودن محارب حکم می‌کند؛ یعنی بر اساس مناسبات حکم و موضوع، ارتکازات عقلائی و عرف مقتضی آن است که لفظ سلاح در لسان پاره‌ای از روایات، ظهور در تقیید موضوع نمی‌تواند داشته باشد، بلکه مناسبات بین حکم و موضوع که ناشی از ارتکازات عقلائی و عرف است بواسطه کاشفیت مناط رعب و ترس در ایجاد موضوع، جلوی این ظهور را گرفته و ظهور دیگری را پدید آورده است به اینکه هر چیزی که باعث ترس و رعب عموم شود گرچه سلاح نیز نباشد، می‌تواند باعث تحقق عنوان محارب گردد. آنچه که می‌تواند به عنوان موید این مناسبت در نظر گرفته شود، عبارت امام در روایاتی چون روایت مدائنی است؛ زیرا امام در این روایت در مقام بیان حکم مصادیق مختلف محاربه، دو مصداق اول آن را مقید به قید سلاح نکرده است و فرموده است: «اذا حارب الله و رسوله و سعی فی الارض فساداً فقتل، قتل به، و ان قتل و أخذ المال، قتل و صلب و ان أخذ المال و لم یقتل قطع یده و رجله من خلاف» و تنها در بیان مصداق سوم فرموده است: «و ان شهر السیف و حارب الله و رسوله و سعی فی الارض فساداً و لم یقتل و لم یأخذ المال نفی من الارض» [نک: ۱۲، ج ۲۸، ص ۳۰۹؛ ۳۶، ج ۶، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ ۵۸، ج ۷، ص ۲۴۶]^۱ این عبارات از ناحیه امام (ع) می‌تواند کاشف از آن باشد که مناط محاربه ایجاد رعب و وحشت است و حمل و تشهیر سلاح نمی‌تواند خصوصیتی در تحقق محاربه داشته باشد و تنها می‌تواند از مصادیق بارز محاربه تلقی شود چرا که امام (ع) قید سلاح را در بیان دو مصداق اول از محاربه نیاورده است.

بر این اساس با توجه به آنچه آمد، لفظ سلاح نمی‌تواند در روایات وارد شده در باب محاربه هیچ گونه موضوعیتی را به همراه داشته باشد بلکه ذکر آن در لسان روایات باب

۱. عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ - وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً - آيَةَ فَمَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ اسْتَوْجِبَ وَاحِدَةً مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعِ فَقَالَ إِذَا حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ - وَ سَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَاداً فَقَتَلَ قَتْلَ بِهِ وَ إِن قَتَلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ قَتَلَ وَ صَلَبَ وَ إِن أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يُقْتَلْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ مِنْ خِلَافٍ وَ إِن شَهَرَ السَّيْفَ وَ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ - وَ سَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَاداً وَ لَمْ يُقْتَلْ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ نَفَى مِنَ الْأَرْضِ الْحَدِيثَ.

محاربه، شاید از آن باب باشد که در آن زمان محاربه و ارباب مردم غالباً به وسیله سلاح صورت می‌گرفته است. [۵۰، ج ۱۰، ص ۶۸۴] لذا در روایات به ذکر این مورد غالبی برای ارباب اکتفا شده است خصوصاً با ملاحظه این نکته که آیات و احادیث شریفه، در مقام بیان حکم الهی کلی و عام برای همه زمان‌ها و مکان‌ها هستند و به نحو قضایای حقیقیه وارد شده‌اند چرا که اصل و معیار بنیادین بر آن است که احکام در سیستم تشریح الهی همیشه از قضایای حقیقیه و با ویژگی فراگیر و شمول زمانی و مکانی‌اند مگر اینکه شارع به گونه‌هایی موقتی بودن آن را ابراز کند و به اطلاع همگان برساند که در این صورت اصطلاحاً به آن نسخ گویند. برای اینکه یک حکم فراگیر زمانی و مکانی تشریح شود، شارع همه مصداق‌های موجود یا مصداق‌هایی که به وجود خواهند آمد را در نظر می‌گیرد و با استفاده از قضیه حقیقیه، حکم را انشاء می‌کند. بر این اساس از جمله واضحات است که کیفیت رعب و وحشت انداختن در دل مردم و ابزارهای آن از زمانی به زمان دیگر و یا حتی از مکانی به مکان دیگر همواره می‌تواند متغیر باشد خصوصاً اینکه این ابزارها با گذشت زمان می‌توانند شکلی کاملاً متغایر با شکل گذشته خود داشته باشند. بنابراین ذکر واژه سلاح در روایات باب محاربه تنها می‌تواند طریقت داشته باشد نه موضوعیت و منظور از آن استفاده از هر چیزی است که سبب خوف و ترس مردم شود گرچه وسیله مورد نظر تحت عنوان سلاح قرار نگیرد.

بنابر این اگرچه روایاتی که مستند قول دوم قرار گرفته‌اند، صلاحیت اثبات آن را ندارند منتها با توجه به مناسبت بین حکم و موضوع و احراز مناط رعب و وحشت از روایات وارده در باب محاربه و به تبع آن الغای خصوصیت از موارد موجود در این روایات، در نهایت می‌توان، قول دوم را که تنها نظریه تعداد اندکی از فقها [۸۰، ص ۲۹۷-۴۹۵] می‌باشد، اثبات نمود.

با توجه به این مطالب در مقام انتقاد از قانونگذار که در ضمن ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی تشهیر سلاح را شرط نموده گذشته از مطالبی که گذشت، باید گفت که با اشتراط تشهیر سلاح در ضمن این ماده بسیاری از مصادیق که در قالب مثال برای قول دوم آمد از تحت شمولیت این ماده خارج می‌شوند و حال آنکه چگونه می‌توان چنین مصادیقی را - همچون شکاندن سد آب و روان شدن سیل که با به خطر انداختن جان هزاران نفر به مراتب می‌توانند هراس‌انگیزتر و مخرب‌تر از تشهیر سلاح باشند، - به دلیل خروجشان از ماده ۲۷۹ مستوجب حد ندانست، در حالی که تشهیر سلاحی

همچون شمشیر که تنها باعث ایجاد نا امنی محیط کوچکی می‌شود، به خاطر دخولش تحت ماده ۲۷۹ مستوجب حد باشد؟ البته ممکن است گفته شود که با التفات به تضییق قانون و تفسیر به نفع متهم می‌توان حد را از مرتکبان این اعمال دفع نمود منتها در جواب از این مناقشه باید گفت که در این صورت از یک‌طرف امنیت عمومی مردم از آنها گرفته خواهد شد و از سوی دیگر بخاطر عدم اجرای مجازات محاربه در خصوص مرتکبان اینگونه از اعمال، مجازات‌های دیگر نمی‌تواند بازدارندگی لازم را در این زمینه داشته باشد و در نتیجه این امر بر خلاف مقتضای حکمت الهی خواهد بود زیرا خداوند تبارک و تعالی مجازات محارب را به منظور بقای نظم و امنیت مردم قرار داده است.

ممکن است گفته شود «تمسک به مناسبت بین حکم و موضوع بر عدم مداخلت قید سلاح در تحقق محاربه، اگرچه به صورت کلی صحیح است، ولی در باب حدود با توجه به حاکمیت قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» در هنگام شک و شبهه این تمسک صحیح نیست بلکه در هنگام شک باید به مقتضای قاعده درء تمسک کرده و حد را از محارب غیر مسلح ساقط نمود.»

در جواب از مناقشه فوق گفته می‌شود اگرچه قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» به عنوان قاعده اختصاصی در ابواب فقه جزایی خصوصاً باب حدود محسوب می‌شود منتها باید دانست که تمسک به مقتضای این قاعده و منتفی دانستن اجرای حد در صورتی است که هیچ شمولیتی از ناحیه دلالی همچون مناسبت بین حکم و موضوع وجود نداشته باشد [نک: ۴۷، ص ۵۳۵-۵۳۳؛ ۴۹؛ ۷۷، ج ۴۱، ص ۴۹۹] لذا با احراز اثبات تعمیم محارب به محارب غیر مسلحانه از طریق مناسبت بین حکم و موضوع، شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند، در نتیجه از باب سالبه به انتفای موضوع، وجهی برای تمسک به مقتضای قاعده درء نیست.

۵. جایگاه و ثمره بحث

جایگاه و ثمره بحث در صورتی روشن می‌شود که موضوع در آیه شریفه ۳۳ سوره مائده، محارب در نظر گرفته شود که تنها در این صورت می‌توان ثمره‌ای را برای آن تصور نمود. توضیح بیشتر اینکه شکی نیست که محارب به عنوان یکی از مصادیق بارز مفسد فی الارض است، فقط بحث در این است که آیا موضوع حدود چهارگانه در آیه ۳۳ سوره مائده «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ

يُصَلِّبُوا أَوْ تَقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا
وَلَهُمْ فِي الْأٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»، مفسد محارب است یا اینکه مفسد اعم از محارب و غیر
محارب؟ در این مورد دو تفسیر بیان شده است:

تفسیر اول: حکم موجود در این آیه اختصاص به محاربه دارد و عبارت «یسعون فی
الارض فسادا» به عنوان جزئی از سبب، در واقع شرائط تحقق محاربه را بیان می‌کند و
آیه به دو فعل و فاعل مستقلی اشاره ندارد بلکه تنها به یک فعل، که هم محاربه با خدا و
رسول و هم سعی در ایجاد فساد در زمین است، اشاره دارد؛ یعنی ظاهر آن است که
احکام چهارگانه مذکور در آیه شریفه صرفاً از آن جهت مترتب بر محارب است که او
تلاش بر فساد در زمین می‌کند. زیرا در صورتی که آیه اگر بخواهد حکم دو عنوان
محاربه و مساعی فساد در زمین را بیان کند، حتماً می‌بایست کلمه الذین قبل
عبارت «يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» تکرار می‌شد. [۴۷، ص ۶۳۸؛ ۴۹؛ ۶۷، ج ۳، ص ۴۹۸]
لذا با توجه به ظاهر آیه، همان گونه که دو فاعل مستقل وجود ندارد، دو فعل مستقل
نیز وجود ندارد، بلکه یک فعل است با این صفت که همزمان هم محاربه است و هم
سعی در ایجاد فساد. مطابق با نظر این دسته از فقها عبارت «و یسعون فی الارض فسادا»
به منظور عطف تفسیری برای جمله «یحاربون الله و رسوله» آمده است که بر اساس این
احتمال معنای آیه چنین می‌شود: اگر کسی با خدا و رسول محاربه نماید یعنی علیه
خدا و رسول دست به اسلحه ببرد و از این راه مرتکب سعی در افساد فی الارض شود، به
یکی از انواع حدود مذکور در آیه مجازات می‌شود.

باید دانست که اکثریت قریب به اتفاق فقها قائل به این نظریه‌اند. [۷۵، ج ۳، ص ۳۱۹] از
جمله فقهای قائل به این نظریه، صاحب جواهر [۷۷، ج ۴۱، ص ۵۶۴] و در میان فقهای
معاصر امام خمینی [۶۹، ج ۲، ص ۴۹۲] و آیت الله فاضل لنکرانی [۴۷، ص ۶۳۸؛ ۴۹] و از
مفسرین می‌توان از علامه طباطبایی [۳۳، ج ۵، ص ۳۲۷-۳۲۶] یاد نمود.

تفسیر دوم: در این آیه شریفه دو عنوان مطرح شده است؛ یکی عنوان محاربه و
دیگری عنوان افساد فی الارض است به طوری که افساد فی الارض و محاربه دو تاسیس
مجزا می‌باشند و افساد فی الارض تمامی گناهایی را که دارای مفسده عمومی می‌باشند
از جمله محاربه - که به نوعی روشن‌ترین مصداق و کاملترین آن است - را شامل
می‌شود. [۵۲، ج ۱، ص ۴۳۸؛ ۶۴، ص ۶۶۵؛ ۶۶، ج ۲، ص ۴۹۹] آنچه که می‌تواند به
عنوان مستند این تفسیر در نظر گرفته شود اینکه در آیه قبل از این آیه یعنی در آیه

۳۲ سوره مائده خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...»

مطابق با مضمون این آیه، خداوند به خاطر اینکه قابیل، هابیل را به قتل رسانید، بر بنی اسرائیل نوشت: هر کس که دیگری را به صورت ناحق و یا بدون آن که مرتکب فساد در زمین شود به قتل رساند، مانند آن است که همه مردم را کشته است و هر کس نفسی را زنده نماید، مانند آن است که همه مردم را زنده کرده است. مفهوم این آیه این است که اگر کسی شخصی را بکشد که دیگری را کشته است و یا فساد در زمین مرتکب شده است مانند آن نیست که همه مردم را کشته باشد، پس طبق مفهوم این آیه دو دسته را می‌توان کشت یک دسته افرادی هستند، که قتل نفس مرتکب شده‌اند و دسته دیگر افرادی هستند که در زمین مرتکب فساد شده‌اند. لذا در این آیه شریفه عنوان محارب به عنوان موضوع قرار نگرفت بلکه خداوند تبارک و تعالی عنوان افساد فی الارض را به کار می‌برد و محاربه تحت این عنوان قرار می‌گیرد و عناوین دیگری نیز همچون زنای محصنه یا زنا به عنف حکمش قتل است که این مشروعیت قتل تحت دایره فساد فی الارض قرار دارد در نتیجه یک موضوع به عنوان افساد فی الارض داریم که جامع همه قتل‌های مشروع است بنابر این اساس این آیه می‌تواند قرینه شود بر اینکه در آیه ۳۳ سوره مائده، موضوع مساعی بر فساد است و محارب تنها به عنوان یکی از مصادیق بارز و اکمل افراد آن در نظر گرفته می‌شود. [۷۵، ج ۳، ص ۳۱۸؛ ۶۳]

با حفظ مطالب فوق ثمره این تحقیق در صورتی ظاهر می‌شود که موضوع در آیه شریفه محارب باشد که اکثریت قریب به اتفاق فقها معتقد به این نظریه اند؛ زیرا در این صورت از آنجایی که مفسدی که محارب است، حدود مذکور در آیه بر وی جاری می‌شود، لذا اگر شخصی که از طریق غیر سلاح ایجاد رعب و وحشت کند، در صورتی که اگر تحت عنوان محارب قرار نگیرد، نمی‌توان مجازات‌های مذکور در آیه را بر وی اجرا نمود. ولی اگر محارب به عنوان موضوع در نظر گرفته نشود بلکه مساعی فساد به عنوان موضوع و محارب تنها یکی از مصادیق آن محسوب شود در این صورت نمی‌توان ثمره‌ای را برای آن تصور نمود؛ زیرا شخصی که از طریق غیر سلاح ایجاد رعب و وحشت کند حتی اگر وی را محارب ندانیم، اگرچه نمی‌توان وی را تحت عنوان محارب بواسطه حدود مذکور در آیه شریفه ۳۳ سوره مائده مجازات نمود ولیکن با شمردن مساعی فساد

به عنوان موضوع آیه، می‌توان این شخص را تحت عنوان مفسد فی الارض قرار داده و به تبع آن حدود مذکور در آیه شریفه را بر وی جاری نمود. بر این اساس ثمره این بحث تنها در صورتی متصور است که محارب به عنوان موضوع در آیه شریفه ۳۳ سوره مائده قرار گیرد.

۶. محاربه اینترنتی

با اثبات صحت قول دوم و الغای خصوصیت از لفظ سلاح و تعمیم آن به هر چیزی که موجب ترس و رعب شود، می‌توان گفت که محاربه از طریق اینترنت و در فضای مجازی - که از مصادیق محاربه از طریق غیر سلاح به شمار می‌رود - نیز امکان‌پذیر است. بر این اساس اگر شخصی در فضای مجازی و به قصد بر هم زدن امنیت مردم، در دل آنها وحشت بیندازد، در این صورت با تحقق محاربه از طریق اینترنت و در فضای مجازی، حد مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده بر محارب اینترنتی نیز جاری است.

حال پس از اثبات امکان محاربه از طریق غیر سلاح، به نظر می‌رسد که در شأنیت وجود شرائط محاربه مستوجب حد در محاربه اینترنتی جای شک و شبهه‌ای نمی‌باشد؛ زیرا محارب اینترنتی می‌تواند شخص بالغ و عاقل و مختار باشد که از راه اینترنت و در فضای مجازی با قصد محاربه و تهدید مردم و بر هم زدن امنیت عمومی آنها، اغراض خود را عملی سازد. لذا می‌توان یکی از مجازات‌های چهارگانه مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده را بر وی به صورت تخییری و یا تعیینی - بنا بر اختلافی که در آن است - اجرا نمود.

ممکن است اشکال شود که اگر چه با تحلیل‌هایی همچون مناسبت بین حکم و موضوع محاربه از طریق غیر سلاح را می‌توان اثبات نمود منتها محاربه از طریق غیر سلاح اگر بخواهد مستوجب حد باشد، باید به صورت فیزیکی رخ دهد؛ زیرا نهایت چیزی که می‌توان از طریق مناسبت بین حکم و موضوع استفاده نمود، تعمیم محاربه به غیر سلاح است اما بیشتر از آن به طوری که شامل محاربه در فضای مجازی نیز شود نیازمند به دلیل مستقلی است که در صورت فقدان دلیل و با توجه به قاعده درء و احتیاط در دماء مسلمین، منتفی است.

در جواب از اشکال فوق باید گفت: پس از اثبات تعمیم محاربه از آیه شریفه ۳۳ سوره مائده و روایات وارده در باب محاربه از راه مناسبت بین حکم و موضوع، به هر چیزی که موجب ارباب می‌شود - بر فرض اینکه امکان تعمیم از این راه به محاربه در

فضای مجازی وجود نداشته باشد - در مرحله بعد می‌توان با توجه به اطلاق این روایات، محاربه اینترنتی را نیز مستوجب حد دانست؛ زیرا پس از لحاظ کردن مناسبت بین حکم و موضوع، محارب مستوجب حد کسی است که به قصد اخافه اعمالی انجام دهد که باعث هراس مردم شود. لذا اطلاق آن شامل محارب اینترنتی نیز می‌شود از جهت اینکه کاربر اینترنتی نیز، می‌تواند در فضای مجازی به قصد اخافه این اعمال را حتی به نحو کامل تری انجام دهد و در دل مردم ایجاد رعب و وحشت کند. به عنوان مثال بعضی از مصادیق آن عبارتند:

مصدق اول: در موردی که هدایت هواپیماها از طریق رایانه برج مراقبت فرودگاهها صورت می‌گیرد، شخص اجنبی با وارد شدن از طریق اینترنت به سیستم رایانه‌ای هدایت هواپیماها، کنترل آنها را به عهده بگیرد و هواپیماها را به مسیر دیگری منحرف کند و یا سبب سقوط آن شود که از این جهت می‌تواند موجب ترس و وحشت مردم خصوصاً سرنشینان هواپیماها شود.

مصدق دوم: به مطالب ذیل توجه کنید:

حدود سه سال است که نظریه ویروس‌های انتحاری^۱ توسط هکرهای بزرگ انگلیسی مطرح شده بود و برای دست یابی به آن تلاش‌های متعدد صورت پذیرفته بود. تحقیقات به شکل گسترده توسط تیم‌های امنیت اطلاعات و ضد اطلاعات و هکرهای حرفه‌ای صورت پذیرفت که به دنبال راهی برای به خطر افتادن جان کاربر هنگام کار با سیستم گشتند تا اینکه Ditonator monitor virus با موفقیت از مرحله آزمایش خارج شد و همگان را به شگفتی واداشت. این ویروس پس از نفوذ به سیستم قربانی و اجرا شدن توسط وی، با نفوذ در System Registry کاربر، قسمت پاور سیستم را کنترل کرده و در یک لحظه تمام توان انتقال قدرت پاور را به سمت نمایشگر هدایت کرده و با شارژ شدیدی که به خازن‌های مانیتور اعمال می‌شود باعث شوک قوی در آن شده و به انفجار نمایشگر منجر می‌گردد! از آنجا که اطلاعات کاملی توسط سازندگان این ویروس ارائه نشده و تمامی مسائل اجمالی است، هنوز متخصصان موفق به توجیه مسئله نشده اند اما وقتی که با واقعیت مسئله و عملکرد موفق این ویروس روبرو گشتند، مجبور به پذیرش واقعیت شدند. [۸۱]

۱. ویروسی که با نابودی خود، سخت افزار سیستم را نابود کرده و می‌تواند خطرات جانی برای کاربر داشته باشد.

با در نظر گرفتن مطالب فوق شخصی که با ارسال این ویروس در فضای اینترنتی - مثل اینکه سایت یا شبکه‌ای را تاسیس کند و این نوع از ویروس‌ها را در آن گذاشته تا اینکه در دست کاربران قرار گیرد و یا اینکه آن ویروس‌ها را در غالب طرقتی همچون فایل کاربردی و یا به طرق دیگر به طوری که شناخته نشوند، به ایمیل افراد بفرستد - باعث به خطر انداختن نفس و جان هزاران کاربر و موجب ترس و هراس آنها در استفاده از رایانه شود، می‌تواند از جمله افرادی به شمار آید که موجب تهدید نفس و جان مردم خصوصاً کاربران رایانه و سلب امنیت عمومی آنها می‌شود.

ممکن است گفته شود: متبادر از مفهوم محاربه، محاربه سنتی است. زیرا آنچه از واژه «محاربه» در تعریف محارب از آیه شریفه ۳۳ سوره مائده و روایاتی از جمله روایت ضریس [۱۲، ج ۲۸، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ ۳۶، ج ۶، ص ۱۵۷ و ۱۳۴؛ ۵۵، ج ۴، ص ۶۸؛ ۵۸، ج ۷، ص ۲۴۶] به ذهن تبادر پیدا می‌کند، محاربه سنتی و فیزیکی است در حالی که در محاربه اینترنتی، اعمال به صورت فیزیکی نیست بلکه در فضای مجازی و به واسطه الکترون‌ها صورت می‌گیرد. در نتیجه در محاربه اینترنتی کاملاً معلوم است که فرد، فعل و انفعالات فیزیکی انجام نداده، بلکه صرفاً با ابزار اشاره‌گر رایانه‌ای این عمل را مرتکب شده است. با توجه به اینکه تبادر از جمله علائم حقیقت است لذا می‌تواند به عنوان قرینه، مانع از ظهور اطلاق شده و باعث تعیین واژه محاربه در نوع سنتی آن شود و به تبع آن محاربه اینترنتی مستوجب حد نباشد.

در جواب از مناقشه فوق می‌توان گفت:

اولاً: دلیل تبادر از امور وجدانی است و لذا هر کس برای اثبات مدعای خود می‌تواند به آن تمسک کند اما باید به وجدان مراجعه کرد و دید حق با کیست. به نظر می‌رسد که در فرض فوق با مراجعه به وجدان، معنایی اعم از محاربه سنتی (فیزیکی) و مجازی (غیرفیزیکی) از واژه «محاربه» به ذهن تبادر می‌کند.

توضیح اینکه قبل از هر چیزی باید دانست با مراجعه به علم اصول روشن می‌شود جایگاه علائم حقیقت و مجاز به صورت طولی و مرتبه‌ای نیست بلکه هر کدام از علائم حقیقت و مجاز از جمله تبادر و عدم صحت سلب در عرض یکدیگر تحت عنوان علائم حقیقت و مجاز قرار می‌گیرند. از این رو در دنیای امروزی نمی‌توان عنوان محاربه را به صورت مطلق و غیر مقید^۱، از محاربه‌های صورت گرفته در فضای مجازی سلب کرد. لذا

۱. زیرا تنها سلب مطلق می‌تواند به عنوان علامت مجاز در نظر گرفته می‌شود نه سلب مقید. توضیح اینکه در صورتی که سلب مطلق از لفظی صحیح محسوب شود در این هنگام این سلب می‌تواند به عنوان ←

عدم صحت سلب می‌تواند نشانه حقیقت بودن محاربه در این گونه از محاربه‌ها نیز بوده باشد. بلکه چه بسا عدم صحت سلب می‌تواند - از این جهت که در عرض تبادر است - کاشف از آن باشد که متبادر از واژه محاربه، محاربه فیزیکی نبوده بلکه اعم از محاربه فیزیکی و اینترنتی است.

ثانیاً: با اثبات محاربه‌های فیزیکی - به علت تبادر آن از کلمه محاربه در تعریف محارب - به عنوان معنای حقیقی واژه محاربه در تعریف محارب، نمی‌توان معنایی که به ذهن تبادر پیدا نمی‌کند (یعنی محاربه اینترنتی) را در زمره معانی مجازی آن واژه شمرد. به عبارت دیگر در جایی که تبادر است، معنای حقیقی نیز هست اما این طور نیست در جایی که معنای حقیقی است تبادر هم باشد و علامت بودن تبادر برای معنای حقیقی نمی‌تواند مستلزم چنین مقتضایی باشد. لذا مرحوم آخوند(ره) در نشانه‌های حقیقت و مجاز، سه علامت را ذکر می‌کنند: تبادر، عدم صحت سلب و اطراد. منتها به دو قسم آخر که می‌رسند، نفی و اثباتش را متعرض می‌شوند یعنی صحت سلب را نشانه مجاز و عدم آن را نشانه مجاز، اطراد را نشانه حقیقت و عدم آن را نشانه مجاز، در حالی که در باب تبادر فقط متذکر آن می‌شوند که تبادر علامت حقیقت است و متذکر آن نمی‌شوند که عدم تبادر به عنوان علامت مجازی بودن معنای غیر متبادر از واژه می‌باشد. [۲، ص ۲۰-۱۸] بنابراین اثبات مدعا متوقف بر مفروغیت عدم تبادر به عنوان علامت برای مجازی بودن معنای غیر متبادر می‌باشد^۱ و در صورتی که نتوان مطلب فوق را اثبات کرد باید گفت که نه تنها محاربه غیرفیزیکی تحت عنوان معنای مجازی محاربه

→ علامت مجاز در نظر گرفته شود مانند: «الرجل الشجاع لیس باسد» در این عبارت چون یک مطلق(اسد) از رجل شجاع سلب شده است. لذا استعمال اسد در رجل شجاع مجاز است. این سلب که علامت مجاز است در فرض کنونی صحیح نیست یعنی نمی‌توان گفت: «المحاربة الالكترونية لیس بمحاربة». اما در صورتی که سلب مقید از لفظی صحیح در نظر گرفته شود در این هنگام این سلب نمی‌تواند به عنوان علامت مجاز محسوب شود مانند: «الزنجی لیس بانسان ابیض» در این عبارت چون یک مقید (انسان ابیض) از زنجی سلب شده است. لذا استعمال انسان در زنجی مجاز نیست. این سلب در فرض کنونی اگرچه می‌تواند صحیح در نظر گرفته شود از اینکه گفته شود: «المحاربة الالكترونية لیس بمحاربة جسمیة» منتها باید در نظر داشت که نمی‌تواند علامت مجاز شمرده شود. لذا سلبی که صحیح است علامت مجاز نیست و سلبی که علامت مجاز است، صحیح نیست. [برای تبیین این مطلب، نک: ۲، ص ۴۷؛ ۴۶، ج ۱، ص ۱۳۶]

۱. اگرچه مشهور بین اصولیین قائل به بودن عدم تبادر به عنوان علامت برای مجازیت معنای غیر متبادر می‌باشند، منتها باید در نظر داشت که مطلب فوق خالی از مناقشه نیست. [۴۸، ج ۱، ص ۶۰۵]

اثبات نمی‌شود بلکه می‌تواند از جمله معانی حقیقی محاربه نیز محسوب گردد. زیرا چه بسا همان‌طوری که اشاره شد، در دنیای امروزی که عصر تکنولوژی و فناوریست، نمی‌توان عنوان محاربه را به صورت مطلق از محاربه‌های اینترنتی و واقع در فضای سایبری سلب کرد در نتیجه عدم صحت سلب نشانه حقیقت بودن محاربه در این گونه از محاربه‌ها نیز می‌باشد فارغ از آنکه عدم صحت سلب به خاطر قرار گرفتن در عرض تبادل به عنوان علامت مجاز، می‌تواند کاشف از تبادل معنایی اعم از محاربه فیزیکی و مجازی از واژه محاربه باشد.

نکته دیگر اینکه اگر تفسیر اول را در آیه محاربه بپذیریم و محاربه به عنوان موضوع آیه ۳۳ سوره مائده قرار گیرد، تنها در صورتی می‌توان محاربه اینترنتی و واقع شده در فضای مجازی را مستوجب حد دانست که قول دوم در رابطه با اخذ کردن قید سلاح - یعنی الغای خصوصیت از لفظ سلاح و تعمیم آن به هر چیزی که موجب ترس و رعب شود - را برگزینیم چرا که در محاربه مجازی و اینترنتی سلاح به کار گرفته نمی‌شود اما اگر تفسیر دوم را بپذیریم و افساد فی الارض را به عنوان موضوع و محاربه را تنها به عنوان یکی از مصادیق آن به شمار آوریم، حتی اگر قول اول در رابطه با اخذ کردن قید سلاح را بپذیریم و محاربه را مشروط به سلاح بدانیم و به تبع آن ایجاد ترس و وحشت در فضای مجازی را به خاطر به کار نرفتن سلاح در آن، محاربه به حساب نیاوریم، باز هم ایجاد ترس و وحشت در فضای‌های مجازی از طریق امواج رادیو و تلویزیون و پخش شب‌نامه و یا از طریق اینترنت و سایر رسانه‌های اجتماعی - البته در صورتی که منجر به فساد شود - مستوجب حد دانسته می‌شود گرچه محاربه شکل نگرفته است، منتها بخاطر اینکه این عمل تحت عنوان افساد فی الارض قرار می‌گیرد، می‌توان بر مرتکب آن حد جاری نمود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه آمد می‌توان گفت:

اولاً: اگرچه با تحقیق و تدقیق در آرای فقهای امامیه مشخص می‌شود که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها محاربه را «تشهیر یا حمل سلاح به قصد ترساندن مردم» دانسته‌اند. ولی به نظر می‌رسد که محاربه منحصر در ایجاد رعب و وحشت از طریق سلاح و یا حمل آن نیست بلکه با در نظر گرفتن مناسبت بین حکم و موضوع که ناشی از ارتکازات عقلائی

و عرف است و احراز ایجاد رعب و وحشت در دل مردم به عنوان مناط محاربه از این طریق، می‌توان از سلاح الغای خصوصیت نموده و عنوان محاربه را به هر عملی که باعث ایجاد ترس و وحشت در دل مردم می‌شود، تعمیم داد گرچه از طریق سلاح رخ ندهد. ثانیاً: پس از اثبات عدم اشتراط استفاده از سلاح در تحقق محاربه، می‌توان تحقق محاربه در فضای مجازی را نیز تصور نمود و به تبع آن، این نوع از محاربه‌ها را مستوجب مجازات‌های حدی مذکور در آیه شریف ۳۳ سوره ماده دانست؛ زیرا در شأنیت وجود شرائط محاربه مستوجب حد در محاربه اینترنتی جای شبهه نمی‌باشد و شیوه و شکل جرم نمی‌تواند در تحقق این جرم تاثیری داشته باشد بلکه ملاک تحقق جرم محاربه و بر هم زدن امنیت عمومی مردم است، حال به هر شکلی که می‌خواهد واقع شود، اعم از اینکه در عالم فیزیکی صورت گیرد و یا اینکه در محیط مجازی و اینترنتی رخ دهد. دلیل بر این مطلب آن است که اطلاعات روایات وارده در باب محارب که در مقام بیان مجازات محارب می‌باشند، شامل این نوع از محاربه نیز می‌شود.

ثالثاً: با توجه به اثبات احراز رکن مادی و روانی در محاربه غیر مسلحانه از جمله محاربه اینترنتی، و با توجه به اهمیت موضوع پیشنهاد می‌شود که قانونگذار در ضمن ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی پس از شرط نداشتن سلاح، اعمال این دسته از مجرمین را نیز مستوجب حد بداند.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). *کفایة الأصول*، قم، مؤسسه آل البیت (ع).
- [۳] ابن اثیر، مجدالدین (بی‌تا). *النهاية*، ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- [۴]. ابن غضائری، ابو الحسن احمد بن ابی عبد الله (بی‌تا). *الرجال*، قم، بی‌جا.
- [۵]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، ج ۱ و ۲، بیروت، دارالفکر.
- [۶]. ایروانی، باقر (۱۴۱۵ق). *الحلقة الثالثة فی اسلوبها الثانی*، ج ۴، تهران، سعید بن جبیر.
- [۷]. ایروانی، علی (۱۳۷۰). *نهاية النهاية فی شرح الكفاية*، ج ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۸]. بحرالعلوم، سید محمد مهدی بن سید مرتضی (۱۳۶۳ش). *الفوائد الرجالية*، ج ۴، تهران، مکتبه الصادق.
- [۹]. بحرانی، حسین بن محمد (۱۴۲۱ق). *سداد العباد و رشاد العباد*، قم، کتابفروشی محلاتی.

- [۱۰]. تمیمی، ابو حنیفه نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). *دعائم الإسلام*، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۱۱]. جزایری، محمدجعفر (۱۴۱۵ق). *منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة*، ج ۱، قم، مؤسسه دارالکتاب.
- [۱۲]. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*، ج ۲۸، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۱۳]. حسینی جرجانی، سیدامیرابوالفتح (۱۴۰۴ق). *تفسیر شاهی*، ج ۱، تهران، انتشارات نوید.
- [۱۴]. حسینی شیرازی، سیدمحمد (۴). *الفقه*، ج ۸۸، بی نا.
- [۱۵]. حکیم، سیدمحسن طباطبایی (۱۴۰۴ق). *مستمک العروة الوثقی*، ج ۱۰، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- [۱۶]. حلبی، ابوصلاح تقی الدین (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*، بی جا، بی نا.
- [۱۷]. حلّی، حسن بن علی بن داود (۱۳۸۳ق). *الرجال*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- [۱۸]. حلّی، حسن بن یوسف مطهر (۱۴۱۰ق). *ارشاد الاذهان*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۹]. _____، (۴). *تحریر الاحکام*، ج ۵، بی جا، بی نا.
- [۲۰]. _____، (۱۳۸۱ق). *الخلاصه*، نجف، المطبعة الحیدریة.
- [۲۱]. _____، (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام*، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۲]. حلّی، محمد بن حسن بن یوسف مطهر (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد*، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۲۳]. حلّی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۰۶ق). *السرائر*، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۴]. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام*، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۲۵]. _____، (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر*، چاپ اول، ج ۱، قم، مؤسسه سید الشهداء (ع).
- [۲۶]. حلّی، یحیی بن سعید (۱۳۹۴ق). *نزهة الناظر*، بی جا، بی نا.
- [۲۷]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار العلم.
- [۲۸]. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ق). *الفائق فی غریب الحدیث*، ج ۱ و ۲، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۲۹]. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحکام*، ج ۲۸، قم، مؤسسه المنار.
- [۳۰]. سلمی سمرقندی، ابو النضر محمد بن مسعود بن عیاش (بی تا). *تفسیر العیاشی*، تهران، المكتبة العلمیة الاسلامیة.
- [۳۱]. صدر، محمد باقر (۱۴۱۵ق). *دروس فی علم الاصول*، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۲]. طباطبایی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*، ج ۱۶، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۳۳]. طباطبایی، سید محمد حسین (۴). *تفسیر المیزان*، ج ۵، بی جا، بی نا.

- [۳۴]. طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین، ج ۲، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- [۳۵]. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). الاستبصار، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۳۶]. _____، (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام، ج ۶ و ۱۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۳۷]. _____، (۱۴۱۳ق). الخلاف، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۸]. _____، (۱۴۲۷ق). الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۹]. _____، (۱۴۱۷ق). العدة فی اصول الفقه، ج ۱، قم، چاپخانه ستاره.
- [۴۰]. _____، (؟). الفهرست، نجف، المكتبة الرضوية.
- [۴۱]. _____، (۱۳۸۷). المبسوط، ج ۸، تهران، المكتبة المرتضوية.
- [۴۲]. _____، (۱۴۰۰ق). النهاية، بیروت، دار الكتاب العربي.
- [۴۳]. عاملی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۹ق). استقصاء الاعتبار، ج ۱، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۴۴]. عاملی، زین الدین بن علی (؟). حاشية الارشاد، ج ۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۴۵]. _____، (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام، ج ۱۵، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
- [۴۶]. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷ق). نهاية الأفكار، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۴۷]. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله (الحدود)، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- [۴۸]. _____، (۱۳۷۹ش). سیری کامل در اصول فقه، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۴۹]. _____، درس خارج فقه الحدود و التعزیرات، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.
- [۵۰]. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). كشف اللثام، ج ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۵۱]. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین، ج ۳، قم، منشورات الهجرة.
- [۵۲]. فیض کاشانی، ملا محسن (؟). تفسیر صافی، ج ۱، بی جا، بی نا.
- [۵۳]. فیومی، احمد بن محمد (بی تا). المصباح المنیر، ج ۲، قم، منشورات دارالرضی.
- [۵۴]. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲.
- [۵۵]. قمی، محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق (۱۴۱۳ق). کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۵۶]. کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، ج ۳، بیروت، عالم الكتاب.
- [۵۷]. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز (؟). الرجال، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- [۵۸]. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، ج ۷، بی جا، دارالکتب الاسلامیه.
- [۵۹]. مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶ق). روضة المتقین، چاپ دوم، ج ۱۰ و ۱۴، قم، مؤسسه کوشانپور.

- [۶۰]. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۲، تهران، مرکز الکتاب للترجمه و النشر.
- [۶۱]. مظفر، محمد رضا (۱۴۳۰ق). *أصول الفقه*، ج ۲، قم، طبع انتشارات اسلامی.
- [۶۲]. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *المقنعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- [۶۳]. مقتدایی، مرتضی. *درس خارج فقه الحدود و التعزیرات*، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.
- [۶۴]. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (؟). *زبدة البیان*، تهران: المكتبة الجعفرية.
- [۶۵]. _____ (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان*، ج ۱۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۶۶]. مکارم شیرازی، ناصر (؟). *استفتائات جدید*، ج ۲، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- [۶۷]. موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم (۱۴۲۷ق). *فقه الحدود و التعزیرات*، ج ۳، قم، مؤسسه النشر لجامعة المفید.
- [۶۸]. موسوی حائری، مصطفی محسن (؟). *نهاية الوصول الى كفاية الأصول*، نجف، مطبعة الآداب.
- [۶۹]. موسوی خمینی، سید روح الله (؟). *تحریر الوسيلة*، ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- [۷۰]. _____ (۱۴۱۰ق). *الرسائل*، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۷۱]. _____ (۱۴۲۱ق). *کتاب الطهارة*، ج ۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۷۲]. موسوی خمینی، مصطفی (۱۴۱۴ق). *تحریرات فی الاصول*، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۷۳]. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). *محاضرات فی اصول الفقه*، ج ۵، قم، انتشارات انصاریان .
- [۷۴]. _____ (؟). *معجم رجال الحديث*، ج ۳ و ۱۵ و ۱۹، بی جا، بی نا.
- [۷۵]. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق). *الدر المنضود فی احکام الحدود*، ج ۳، قم، دارالقرآن الکریم.
- [۷۶]. نجاشی، أبی العباس أحمد بن علی (۱۴۰۷ق). *الرجال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۷۷]. نجفی، محمد حسن بن باقر (؟). *جواهر الکلام*، ج ۴ و ۴۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۷۸]. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر (۱۴۲۵ق). *أنیس التجار (محشی)*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۷۹]. نوری، میرزا حسین (۱۴۱۷ق). *خاتمة المستدرک*، ج ۴ و ۱، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۸۰]. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۹ق). *بایسته های فقه جزا*، تهران، نشر میزان - نشر دادگستر.